



دوربین بازی

دوربین‌ها چگونه قصه می‌گویند؟

داود مرادیان

برای یادگیری بهتر از قابلیت QR cod کتاب استفاده نمایید.

فهرست

مقدمه: چرا این کتاب را نوشتم؟ ۱۱

فصل اول: قطعات مکانیکی دوربین ها ۱۵

۱. دیافراگم ۱۶

۲. شاتر یا مسدودکننده ۲۴

۳. ایزو ۴۰

فصل دوم: مقایسه دوربین ها ۷۷

مقایسه دوربین های کانن EOS ۸۰D و نیکون DV۵۰۰ ۷۸

فصل سوم: اصطلاحات رنگ ۸۵

فصل ششم: چگونه آموخته‌های مان را کاربردی کنیم؟ ۲۳۳

خط فرضی ۲۳۴

فیلم بلاکینگ ۲۳۵

هیچ چیز در قاب اتفاقی نیست ۲۵۰

فصل هفتم: بررسی آنچه آموخته‌ایم ۲۵۵

هتل بزرگ بوداپست ۲۵۵

جوکر ۲۷۰

سریال آقای ریات ۲۸۰

هشت نفرت‌انگیز ۲۸۸

کلام آخر ۲۹۵

فصل چهارم: تأثیرات روانی دوربین بر روایت داستان ۹۱

بخش اول: مقدمه‌ای درباره درام و ترکیب‌بندی ۹۳

درام ۹۳

قوانین ترکیب‌بندی ۹۵

بخش دوم: تأثیر و نقش قطعات مکانیکی دوربین بر روایت داستان ۱۰۷

تأثیر دیافراگم ۱۰۷

تأثیر شاتر ۱۳۳

بخش سوم: تأثیرات روانی دوربین ۱۴۵

تأثیر ارتفاع یا زاویه دید ۱۴۵

تأثیر اندازه‌نمای نگاه دوربین ۱۵۵

تأثیر حرکت دوربین ۱۶۷

تأثیر نورخوانی دوربین ۱۸۵

فصل پنجم: تأثیر رنگ بر روایت داستان ۱۹۷

پالت رنگی و انواع آن ۱۹۸

چگونه رنگ می‌تواند داستان بگوید؟ ۲۱۴

نمادسازی با رنگ‌ها ۲۲۷

مقدمه

چرا این کتاب را نوشتیم؟

نوجوانی بودم بازیگوش، بالباس‌هایی که شباهت‌شان به عوامل پشت دوربین بیشتر بود تا به بازیگران جلوی دوربین. پرواضح بود که طبقه اجتماعی ام تابلوتر از خودم داد می‌زد من بچه جنوب شهرم، اما در همین وضعیت سودای یادگرفتن تکنیک داشتم و این شده بود قوز بالای قوز.

اولین باری که اجازه پیدا کردم از پشت «ویزور» بتاکم اس‌پی، آن طرف دوربین رانگاه کنم، ۱۰ ثانیه هم طول نکشید. تصویر بردار سریالی که سر صحنه‌شان دستیاری می‌کردم، بعد از کلی تحقیر و شوخی، اجازه داد به تفاوت قاب‌بندی عکس با قاب‌بندی فیلم نگاه کنم. آن زمان تصویر برداران ویدئو، تنظیمات منوی دوربین را ناموس فیلم‌بردار می‌دانستند. دوربین‌های بتاکم اس‌پی هم دو خروجی داشت؛ یکی خروجی مانیتور و دیگری خروجی ویزور. اگر خروجی مانیتور مسئله داشت و لازم بود مانیتور کارگردان را به خروجی ویزور وصل کنند، موقع تنظیمات منو، دستیار سیم اتصال را قطع می‌کرد تا چشم نامحرم به تنظیمات منو نیفتد. در سینما وضع از این هم بدتر بود؛ فیلم‌برداری شهیر و بنام، برای نامگذاری لنزهای سینمایی بین خودش و دستیارانش از عباراتی مثل کدو، خیار و امثال آن استفاده می‌کرد.

زمان ورود من به ساخت فیلم، دقیقاً در عطف گذار از این سبک سنتی و محدود، به دنیای یله ورهای DSLR شکل گرفت. در این عطف و گذار و در سال ۱۳۸۶ بود که من مستندی ساختم به نام «مزدور خاموش»؛ مستندی درباره پاک سازی میادین مین. فیلمنامه آن را از قبل نوشته بودم و سکانس ابتدایی آن کاملاً یک سکانس داستانی بود. هماهنگی با مناطق مرزی انجام و قرار شد برای تصویربرداری به مرزهای ارومیه برویم. یک اتوبوس توریستی کرایه کردم، با عوامل به سمت ارومیه راه افتادیم و یک نیشان آبی هم با یک دستیار، مجموعه لوازم فیلم برداری را با خود به سمت مرز آورد؛ البته در خوی پنچر شد، پدرمان را درآورد و در سلماس همه چیز را پیاده کرد و رفت.

وسایل این ها بود: کرین اسپایدر با هشت متر ریل. دوربین «Sony DSR-130» با آن وزن زیاد، استدی کم سنگین، تراولینگ و...

نتیجه از همان اول معلوم بود. روز چهارم مثل بچه آدم، همه را پس فرستادم تهران و یاد گرفتم یک دوربین، خودم و تصویر بردار در این میادین کافی هستیم. جایی هم برای این بازی های فرمی وجود ندارد. تازه همان دوربین بزرگ هم پدر آدم را درمی آورد. پس عاقلانه بود اگر یک هندی کم ساده به این منطقه می آوردم و خودم تصویر برداری می کردم.

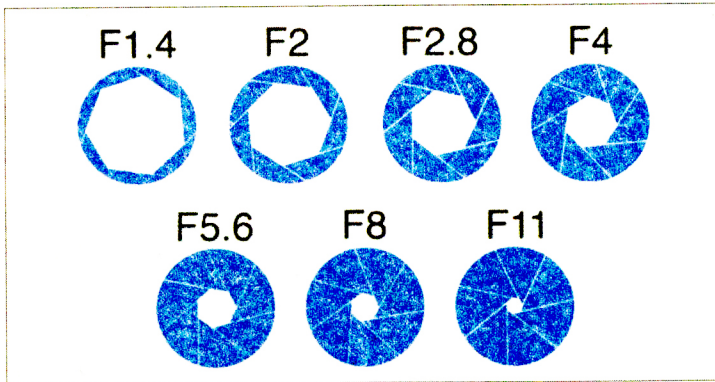


روزها به ماه و ماه ها به سال تبدیل می شد و من دائم به تفاوت جنس تصویر ویدئو و سینما فکر می کردم. گمانم این بود که اگر بتوانم به دوربین سینما نزدیک شوم بالأخره می توانم رؤیایم را روی پرده ببینم. کف این رؤیا عمق میدان حداقلی بود که تا آمدن دوربین مارک ۲ ممکن نبود بشود در حالتی

فصل اول

قطعات مکانیکی دوربین‌ها

در این کتاب توضیحاتی گذرا و بسیار کم درباره قطعات مکانیکی دوربین‌ها خواهید دید، تنها به آن اندازه که وقتی مبحث تأثیر قطعات دوربین روی مخاطب و داستان مطرح شود، آشنایی مختصری با آن‌ها داشته باشید. هر چند آنجا که لازم بوده ارجاعاتی به متون تخصصی در این حوزه داده شده است. این ارجاعات، قطعاً به معنای استفاده کامل از این متون و کتاب‌های تخصصی این رشته نیست؛ بلکه بهره‌برداری آزاد از آن‌هاست تا مخاطب به صورت مختصر با عملکرد قطعات یا واژه‌های پرکاربرد در عکاسی، فیلم‌برداری و سینما آشنا شود، لذا در پانویس‌ها با عنوان «برگرفته از کتاب...» روبه‌رو خواهید شد.



دیافراگم تیغه‌های پشت شیشه لنز است و به صورت نشانه‌های عددی مانند $1/4, 1/2, 2/3, 4/5, 8, 11, 16$ نشانه‌گذاری می‌شود. اگر دوربین خریدید حتماً ابتدا کتابچه راهنما را بررسی کنید تا یاد بگیرید چگونه دیافراگم را برای دوربین خود تنظیم کنید، سپس آزمایش کنید تا بفهمید با تغییر دیافراگم، تصویر نهایی دچار چه تغییراتی می‌شود. این روشی است که شرکت نیکون برای فهم دیافراگم پیشنهاد کرده است. روش بدی هم نیست. هر چه اعداد دیافراگم کوچک‌تر باشد، نور بیشتری از خروجی لنز به صفحه حساس به نور می‌رسد. طبعاً این کوچک و بزرگ شدن تأثیر زیادی در مفهومی به نام عمق میدان^۱ خواهد داشت. در میان سه ستون اصلی عکاسی، یعنی دیافراگم، سرعت شاتر و ISO، مطمئناً مهم‌ترین ستون، دیافراگم است.

همه دوربین‌ها در اجزا و قطعات اصلی مشترکند: بدنه یا اتاقک تاریک، سنسور، فیلم یا ماده حساس به نور، سوراخ ورودی یا لنز، پرده تنظیم‌کننده سرعت عبور نور یا شاتر و تیغه‌های کنترل‌کننده حجم نور ورودی یا دیافراگم. این‌ها قطعات اصلی همه دوربین‌ها هستند. الباقی هر چه که باشد ابزارهای کمکی است که بودنشان به راحت‌تر شدن فرایند عکاسی و فیلم‌سازی کمک می‌کند.

۱. دیافراگم^۱

دیافراگم را می‌توان دهانه‌ای در لنز تعریف کرد که نور برای ورود به دوربین از آن عبور می‌کند. برای اینکه کار دیافراگم را بهتر درک کنید، در باره چگونگی عملکرد چشم‌های خود فکر کنید. هنگامی که در محیط روشن یا تاریک حرکت می‌کنید، عنبیه در چشم گسترش می‌یابد یا کوچک می‌شود و از این طریق، اندازه مردمک را کنترل می‌کند. در عکاسی، «مردمک» لنز همان دیافراگم نامیده می‌شود. می‌توانید اندازه دیافراگم را کوچک یا بزرگ کنید تا اجازه دهید نور، کم یا زیاد به سنسور دوربین بتابد.

1. depth of field.

1. Aperture.